



درس تفسیر سوره مبارکه فصلت - جلسه ۲۲

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَئِنْ شَرَكَايَ قَالُوا آذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ (۴۷) وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنَّوْا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۴۸) لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَوْسُقْ قَنُوطٌ (۴۹) وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّاهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْحُسْنَى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۵۰) وَإِذَا أُنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ (۵۱)﴾

دنیا ظرف تکامل علمی و عملی انسان بخلاف آخرت

در بحث‌های قبل روشن شد که دنیا هم ظرف علم است هم ظرف عمل صالح، آخرت ظرف علم و تکامل علمی هست؛ اما ظرف عمل نیست که کسی بعد از روشن شدن حق، ایمان بیاورد موحد شود، عادل شود و از عذاب برهد؛ زیرا اگر در آخرت عمل و ایمان ممکن بود، آن‌جا هم محتاج به شریعت بود، وحی و نبوت و رسالت بود که می‌شد دنیا و دیگر آخرت نمی‌شد، می‌شد دار عمل نه دار حساب. وجود مبارک حضرت امیر در نهج البلاغه فرمود:

«الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابٌ وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ».^۱ نشئه آخرت نشئه علم است، تکامل علم است و خیلی از

اسرار برای انسان روشن می‌شود؛ اما هیچ ممکن نیست کسی در آخرت ایمان بیاورد و به مقصد برسد، راه اراده و

عمل بسته است، شبیه عالم رؤیاست. این روایتی که مرحوم کلینی در جلد هشت کافی در روضه کافی ذکر کرد، این

برای تشبیه معنایی است به معنای دیگر و ترسیمی است که گوشه‌ای از اسرار آخرت را به ما بفهماند. مرحوم

کلینی (رضوان الله علیه) این را در جلد هشت کافی^۲ - در روضه کافی - نقل کرد، مرحوم مجلسی (رضوان الله علیه) هم

این را در مرآة العقول^۳ نقل کرد که بشر اوّلی می‌خواهید؛ ولی خواب نمی‌دید، حرف انبیا را هم گوش نمی‌دادند. انبیا

می‌فرمودند که فلان کار حلال است و واجب، فلان کار حرام است و کذا و کذا، اینها می‌گفتند اگر ما حرف‌های شما

را بشنویم و عمل نکنیم چه می‌شود؟ می‌فرمودند بعد از مرگ حسابی هست، کتابی هست، پاداش و کیفر را آنجا

می‌بینید. آنها خیال می‌کردند که حیات بعد از مرگ این است که مُرده‌های قبرستان زنده می‌شوند و برمی‌گردند،

انکار اینها بیشتر شده بود، بعد کم‌کم رؤیا را خدا نصیب اینها کرد که اینها در عالم خواب چیزهایی را می‌دیدند، به

انبیایشان مراجعه می‌کردند و می‌گفتند اینها چیست که ما در عالم رؤیا می‌بینیم؟ آنها می‌فرمودند اینها شبیه و نظیر

آن چیزهایی است که ما به شما می‌گوییم، شما خیال نکنید مُرده‌های شما از این قبرستان در می‌آیند، می‌آیند همین

دنیا، آن يك عالم دیگری است. در عالم رؤیا می‌بینید و همه ما هم تجربه کردیم که خیلی از چیزها برای آدم حل

می‌شود آدم آنجا نمی‌تواند سؤال کند، وقتی بیدار شد می‌گوید: ای کاش من این مطلب را سؤال می‌کردم! در حالی

که عالم رؤیا در اختیار خود ما نیست که چیزی بپرسیم یا چیزی نپرسیم؛ البته رؤیا با مسئله قیامت خیلی فرق

۱. نهج البلاغة (للصبي صالح)، خطبه ۴۲.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۹۰؛ «إِنَّ الْأَخْلَامَ لَمْ تَكُنْ فِيمَا مَضَى فِي أَوَّلِ الْخَلْقِ وَإِنَّمَا حَدَثَتْ فَقُلْتُ وَمَا أَلْعَلُّ فِي ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ بَعَثَ رَسُولًا إِلَى أَهْلِ زَمَانِهِ فَدَعَاهُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ فَقَالُوا إِنِ فَعَلْنَا ذَلِكَ فَمَا لَنَا فَوَ اللَّهِ مَا أَنتَ بِأَكْثَرِنَا مَالًا وَلَا بِأَعَزَّنَا عَشِيرَةً فَقَالَ إِنِ اطَّعْتُمُونِي أَدْخِلَكُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَإِنْ عَصَيْتُمُونِي أَدْخِلَكُمُ اللَّهُ النَّارَ فَقَالُوا وَمَا الْجَنَّةُ وَالنَّارُ فَوَصَفَ لَهُمْ ذَلِكَ فَقَالُوا مَتَى نَصِيرُ إِلَى ذَلِكَ فَقَالَ إِذَا مِثُّمُ فَقَالُوا لَقَدْ رَأَيْنَا أُمُوتَنَا صَارُوا عِظَامًا وَرَفَاتًا فَارْزَادُوا لَهُ تَكْذِيبًا وَبِهِ اسْتِخْفَافًا فَأَخَذَتِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِمُ الْأَخْلَامَ فَأَتَوْهُ فَأَخْبَرُوهُ بِمَا رَأَوْا وَمَا أَتَوْهُ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرَادَ أَنْ يَحْتَجَّ عَلَيْكُمْ بِهَذَا هَكَذَا تَكُونُ أَرْوَاحُكُمْ إِذَا مِثُّمُ وَإِنْ بَلَّيْتَ أَبْدَانَكُمْ تَصِيرُ الْأَرْوَاحُ إِلَى عِقَابٍ حَتَّى تُبْعَثَ الْأَبْدَانُ».

۳. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۵، ص ۲۰۳.

دارد، لکن گوشه‌ای از تشبیه قیامت است که در این روایت نورانی مرحوم کلینی نقل کرد تا اسرار قیامت را به ما بفهماند. بنابراین به نحو سالبه کلیه هیچ ممکن نیست در قیامت کسی به وسیله عالم شدن يك حقیقی را ایمان بیاورد و بپذیرد یا از جهنم و عذاب برهد، این مطلب برای مسئله قیامت بود.

پرسش: مستضعفین که گرفتار می‌شوند ... امتحانی دارند؟

پاسخ: اینها در برزخ‌اند، مانند جریان کودکان که می‌گویند تحت تعلیم وجود مبارك ابراهیم (سلام الله علیه) هستند؛ اما این طور نیست که آن‌جا ایمان بیاورند و از خطر برهند، این نظیر ابتلا به آزمایشی است که در عالم ذریه هم کم و بیش مطرح است؛ آن‌جا يك دار تکلیف باشد و انسان با حُسن اختیار خود ایمان بیاورد یا با سوء اختیار خود ایمان نیاورد نیست، تنها جایی که جای ایمان و کفر است، جای اراده و اختیار است دنیا است.

تفاوت قُرب و بُعد مادی و معنوی

مطلب دیگر درباره این اضافه‌های «متخالفة الأطراف» بود. اشاره شد که قُرب و بُعد در بحث‌های مادی يك اضافه «متوافقة الأطراف» است؛ یعنی مثلاً اگر «الف» به «باء» نزدیک بود، «باء» هم به «الف» نزدیک است و اگر «الف» از «باء» دور بود، «باء» هم از «الف» دور است؛ ولی در قُرب و بُعدهای معنوی این چنین نیست، این «متخالفة الأطراف» است. ذات اقدس الهی به همه نزدیک است ﴿نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾^۴؛ ولی مؤمن به خدا نزدیک است، کافر از خدا دور است که ﴿يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾^۵، از يك طرف قُرب است از يك طرف بُعد.

۴. سوره ق، آیه ۱۶.

۵. سوره فصلت، آیه ۴۴.

عدم امکان اثبات «اضلال کیفری» با دوری کافر از خدا

گاهی ممکن است گفته شود آنهایی که از خدا دورند، رحمت خدا هم از آنها دور است، چون رحمت خدا از آنها دور است اینها گرفتار «اضلال» کیفری هستند، پس رحمت خدا از اینها دور است و اینها هم از رحمت خدا دورند که شده اضافه «متوافقة الأطراف». این چنین نیست! رحمت خدا از اینها دور نیست، رحمت خدا دم گوش آنها است و فقط يك «یا الله» بگویند می‌رسند، نه اینکه رحمت خدا از اینها دور باشد؛ قبلاً می‌داد، در درون اینها بود، الآن دم لب اینهاست! همین که بگویند «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» و توبه کنند، همین که برگردند، برگشتن همان و یافتن رحمت الهی همان! دور نیست، فقط «يك قدم برخويشتن نه وان دگر در کوی دوست»، این طور نیست که حالا در صورت «اضلال» کیفری رحمت خدا از اینها دور باشد، رحمت خدا دم دست اینهاست! فقط يك اقرار لازم است که اینها از اقرار امتناع دارند.

نکته تربیتی مستور بودن زمان برپایی قیامت

در جریان معاد، خیلی‌ها مشکل جدی‌شان در جاهلیت همین مسئله معاد بود و فکر می‌کردند که از پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال کنند که قیامت چه وقت قیام می‌کند تا حضرت برایشان بگوید. اسرار قیامت هیچ مصلحت نبود که پیامبر اگر هم بداند بگوید که چه وقت قیامت، قیام می‌کند، چون هر لحظه ما باید منتظر باشیم؛ اگر ما بدانیم مثلاً مرگ ما چه وقت هست یا قیامت چه وقت قیام می‌کند، این توبه را به تأخیر می‌اندازیم، این به هیچ وجه مصلحت تربیتی نیست؛ باید مستور باشد تا هر لحظه انسان آماده سفر باشد، تنها کسی که می‌داند قیامت چه وقت قیام می‌کند، ذات اقدس الهی است و در بعضی از موارد آیاتی هم هست که خدای سبحان ممکن است این

غیب را به برخی از خواص انبیا و اولیایش عطا کند؛ در پایان سوره مبارکه «جن» این بود که ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ﴾،^۶ این ﴿الْغَيْبِ﴾ «الف» و «لام» آن یا جنس است، یا «الف» و «لام» عهد است؛ اگر جنس باشد که مسئله قیامت را شامل نمی‌شود؛ اگر عهد باشد، دو آیه قبل مربوط به مسئله قیامت بود که برمی‌گردد، اگر عهد ذکر و ذهنی باشد قیامت است.

امکان اطلاع خواص انبیا از زمان برپایی قیامت

فرمود: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنْ ارْتَضَى﴾^۷ این نشان می‌دهد که اسرار قیامت و وقت قیامت را ممکن است ذات اقدس الهی به خواصی از انبیا و اولیا بگوید، چون ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ﴾؛ ولی عمده این است که چه کسی سؤال را طرح کرده؟ و چه کسی یادشان داده که این طور سؤال کنند؟ تعبیرات سؤال در قیامت خیلی متفاوت است، بسیاری از اینها سؤال از متی^۸، چه وقت و مانند آن است که قیامت چه وقت قیام می‌کند و مانند آن.

اثبات وجود فعلی بهشت و جهنم با استفاده از پرسش کافران

در بعضی از جاها تعبیر این است که ﴿أَيَّانَ مُرْسَاهَا﴾^۹؛ چه کسی این سؤال را طرح کرد و چه کسی یادشان داد که این طور سؤال کنند؟ در بیانات نورانی قرآن درباره کشتی نوح این است که ﴿بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا﴾^{۱۰} «إِرْسَاء» یعنی نگهداشت؛ مثل اینکه کوه‌ها را خدا روایی زمین قرار داد که زمین از لرزش و لغزش بیفتد که «إِرْسَاء»؛ یعنی لنگر انداختن، ﴿بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا﴾ وقتی وجود مبارك نوح می‌خواست این کشتی را

۶. سوره جن، آیه ۲۶.

۷. سوره جن، آیه ۲۶ و ۲۷.

۸. سوره اعراف، آیه ۱۸۷؛ سوره نازعات، آیه ۴۲.

۹. سوره هود، آیه ۴۱.

حرکت بدهد به نام خدا حرکت می‌داد، وقتی می‌خواهد آرام کند به نام خدا آرام می‌کرد. اینها که سؤال کردند ﴿إِيَّانَ مُرْسَاهَا﴾؛ یعنی کشتی قیامت چه وقت لنگر می‌اندازد؟ یعنی قیامت الآن موجود است، در حال موج‌زنی است، يك وقت آرام می‌شود، وقتی آرام شد ما وارد کشتی قیامت می‌شویم. این تعبیر از کیست؟ چه کسی یادشان داد این طور سؤال کنند؟ اگر این تعبیر را بشکافید معلوم می‌شود الآن قیامت سیال هست؛ منتها هنوز وقت لنگراندازی او نیست! ﴿إِيَّانَ مُرْسَاهَا﴾؛ چه وقت قیامت لنگر می‌اندازد؟ چه وقت این کشتی آرام می‌شود؟ معلوم می‌شود الآن قیامت موجود است، در حال موج‌زنی و گشت‌زنی است و ما سوار این کشتی هستیم يك وقت لنگر می‌اندازد. این بیان نورانی امام رضا (سلام الله علیه) که فرمود: «مَا أَوْلَيْكَ مِنَّا»^{۱۰} از ما نیست کسی انکار کند که بهشت و جهنم موجود است، بهشت و جهنم موجود است با اینکه ما داریم ابزارش را فراهم می‌کنیم.

غرض این است که فرمود اصل «علم الساعة» نزد ذات اقدس الهی است که این تقدیم خبر مفید حصر است که فرمود: ﴿إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾. يك وقت می‌گوییم «الله يعلم الساعة» مفید حصر نیست؛ اما وقتی گفتیم ﴿إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾ این مفید حصر است، چه اینکه جمله بعد هم مفید حصر است؛ جمله بعد این است که ﴿وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا﴾. «أكمام» جمع «کَمَّ» است، «کَمَّ» - به کسر - این شکوفه‌ای است که این میوه در ظرف آن شکوفه قرار دارد، هیچ میوه‌ای از ظرف خود بیرون نمی‌آید و هیچ مؤثی چه حیوان چه انسان باردار نمی‌شود و هیچ مؤثی بار خود را به زمین نمی‌نهد، مگر به علم حق تعالی. این علم او فعلی است، گذشته از علم ذاتی که با اراده همراه است؛ یعنی «بعلمه و ارادته» که این علم او علم فعلی است.

۱۰. الامالی (صدوق)، ص ۴۶؛ «فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ أَ هُمَا الْيَوْمَ مَخْلُوقَتَانِ فَقَالَ نَعَمْ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَدْ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ رَأَى النَّارَ لَمَّا عَرَجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَإِنْ قَوْمًا يَقُولُونَ إِنَّهُمَا الْيَوْمَ مُقَدَّرَتَانِ غَيْرُ مَخْلُوقَتَيْنِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَا أَوْلَيْكَ مِنَّا وَلَا نَحْنُ مِنْهُمْ مَنْ أَنْكَرَ خَلْقَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَقَدْ كَذَّبَ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) وَ كَذَّبَنَا وَ لَيْسَ مِنَّا وَلَا يَتَنَا...»

در جریان جاهلیت هم مشکل اعتقادی داشتند، هم مشکل اخلاقی و اجتماعی؛ مشکل اعتقادی آنها این بود که می‌گفتند مرگ پوسیدن و پایان راه است. این مشکل را دین حل کرد که مرگ از پوست به در آمدن است و نه پوسیدن، بین راه هست و نه آخر راه، «فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ».^{۱۱} فرمود این جریان مرگ است و قیامت حق است که ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾^{۱۲} و شما که به این بت‌ها مراجعه کردید و گفتید: ﴿هُوَ لَا شَفَاعَتَنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾^{۱۳} یا ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا﴾^{۱۴} که از تقریب اینها می‌خواستید مدد بگیرید و از شفاعت اینها می‌خواستید استمداد کنید، اینها کجا رفتند؟ می‌دانید انسان در شب تار در بیابان بر اساس اوهامی که برایش پیش می‌آید، درخت‌ها و تپه ماهوری‌ها و اینها را تصور می‌کند، وقتی آفتاب طلوع کرد می‌بیند خبری نیست؛ در جریان معاد هم همین‌طور است، وقتی قیامت قیام کرد، آن اوهام ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا﴾ یا ﴿هُوَ لَا شَفَاعَتَنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ رخت برمی‌بندد، چیزی نبود و اینها براساس و هم خودشان می‌پنداشتند. فرمود وقتی قیامت قیام کرد ﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ﴾^{۱۵} آنها عرض می‌کنند، ما اعلام کردیم که ما آگاه نیستیم هیچ اطلاعی نداریم، چون ﴿وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾^{۱۶} گم شد، مثل انسانی که به طرف سراب حرکت می‌کرد ﴿لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا﴾^{۱۷} ﴿وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ﴾، آنچه در دنیا دعا می‌کردند و می‌خواندند آنها رخت برمی‌بندد، چیزی در ذهن آنها نیست و چیزی هم در دست آنها نیست.

۱۱. معانی الأخبار، ص ۲۸۹.

۱۲. سوره بقره، آیه ۲.

۱۳. سوره یونس، آیه ۱۸.

۱۴. سوره زمر، آیه ۳.

۱۵. سوره قصص، آیه ۶۲.

۱۶. سوره قصص، آیه ۷۵.

۱۷. سوره نور، آیه ۳۹.

﴿وَوَظَنُوا مَا لَهُمْ مِنْ مَّحِيصٍ﴾، این ظنّ از مواردی است که به معنای یقین است. گاهی ظنّ در مورد یقین به کار برده می‌شود، برای آنها یقین می‌شود که هیچ پناهگاهی ندارند؛ یعنی صحنه قیامت صحنه‌ای نیست که آنها احتمال بدهند بعد چه خواهد شد، صحنه قیامت صحنه شهود محض است و روزی است که ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ است. این ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ هم به معنای «لا ریب فی تحقیقه» است و هم به این معناست که در آن روز شك وجود ندارد، هر چه هست یقین است. يك وقت می‌گوییم: ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾،^{۱۸} این ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ را قبلاً ملاحظه فرمودید، به اصطلاح قرآن همان «بالضرورة» است که در اصطلاحات منطق است. در منطق اگر گفتند «الانسانُ ناطقٌ»، جهت قضیه «بالضرورة» است. در قرآن وقتی می‌گویند: «المعادُ حقٌّ» جهت قضیه ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ است که ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ هم همان «بالضرورة» است. ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾؛ یعنی «المعادُ حقٌّ بالضرورة».

بخش دیگر از معانی ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ این است که آن روز، روز «ریب» نیست، هیچ شکّی در آن روز نیست، همه مطالب نظیر بدهیات برای انسان روشن می‌شود؛ لذا دیگر شك بر نمی‌دارند که به آینده نگران باشند و بگویند در آینده چه خواهیم کرد! این‌طور هم نیست، آینده و گذشته برای آنها روشن است؛ لذا می‌فهمند که هیچ پناهگاهی نیست.

این گونه از افراد که «مشرك» و «وَتَنِي» بودند، اینها نسبت به دعای خیر هیچ خسته نمی شوند، «سَامَةٌ»

خستگی، «صعوبة»، رنج و دردی برای اینها از خیرخواهی پیش نمی آید: ﴿لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ﴾.

پرسش:...

پاسخ: قبل و بعد تنها مخصوص به زمان که نیست، انواع و اقسامی برای قبل و بعد است؛ ولی به هر حال دنیا

برای آنها گذشته بود و آینده ای هم که جریان قیامت هست، به این صورت است که اینها الآن وارد صحنه «سَاهِرَة

المعاد» شدند، بعد جهنم هست برای عده ای، بهشت است برای عده ای، این درجات هست این درکات هست و این

کارها در طول هم است.

﴿لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ﴾: این انسان کافر از دعا و خواستن خیر خسته نمی شود. تقریباً بیش از پنجاه

آیه قرآن کریم درباره انسان طبیعی، و مادی است که در مذمت اوست: انسان «ظلوم»^{۱۹} است، انسان «جهول»^{۲۰}

است، انسان «جزوع»^{۲۱} است، انسان «منوع»^{۲۲} است، انسان «قتور»^{۲۳} است، انسان ﴿أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾^{۲۴} است،

﴿كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾^{۲۵} و امثال آن. بیش از پنجاه آیه در مذمت انسان است، برای اینکه انسانی که فطرت را رها

کرده و به طبیعت گراییده، این مشکلات را دارد. الآن این جا يك انسان مشرك مطرح است که ناامید می شود، يك

انسان غیر مشرك مطرح است که اگر رنجی دیده است باز در دعا می کوشد.

۱۹. سوره ابراهیم، آیه ۳۴: ﴿...إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾.

۲۰. سوره احزاب، آیه ۷۲: ﴿...الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾.

۲۱. سوره معارج، آیه ۲۰: ﴿إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا﴾.

۲۲. سوره معارج، آیه ۲۱: ﴿وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا﴾.

۲۳. سوره اسراء، آیه ۱۰۰: ﴿...وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾.

۲۴. سوره كهف، آیه ۵۴.

۲۵. سوره اسراء، آیه ۱۱.

درباره انسان مشرک فرمود: ﴿لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ﴾ و اما ﴿وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَوْسُقَنْوُطٌ﴾، «قنوط» و «یأس» شبیه هم هستند؛ لذا تأکیداً ذکر شده، اینکه می‌گویند: ﴿إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾^{۲۶} برای همین است. یأس از رحمت الهی کفر است، چرا؟ چون معنایش این است که دیگر کسی نیست مشکل ما را حل کند. یأس از رحمت، یعنی ما به جایی رسیدیم که هیچ موجودی توان آن را ندارد مشکل ما را حل کند. این همان انکار خداست و کفر است؛ زیرا قدرت او نامتناهی است و هرگز ممکن نیست انسان به جایی برسد که رحمت منقطع شود، چون وقتی ﴿وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾^{۲۷} شد و رحمت نامتناهی شد، جا برای یأس نیست؛ لذا یأس از رحمت خدا کفر است؛ یعنی دیگر کسی نیست که مشکل ما را حل کند؛ اما يك وقت انسان می‌گوید من دیگر لیاقت آن را ندارم، آن دیگر مشکل خودش است یا اعتراف خود اوست، این به کفر منتهی نمی‌شود؛ اما اگر نسبت به هستی خارج اشاره کند و بگوید کسی نیست در عالم که مشکل ما را حل کند، این دیگر ﴿إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ این جا ﴿فَيَوْسُقَنْوُطٌ﴾ برای همین گروه است؛ در قبال آن کسانی‌اند که اگر مشکلی به آنها رسید ﴿فَذُوْ دُعَاءٍ عَرِيضٍ﴾؛ گاهی دعا عریض و گاهی دعا طویل است، دعا عریض و دعا طویل؛ یعنی دعا وسیع که نسبت به گروه دیگر است.

پندار باطل انسان در بهره‌مندی از نعمت الهی در دنیا و آخرت

فرمود طبع انسان غرور و خودخواهی است؛ چون اولاً نظام ارزشی انسان همین ماده است، يك؛ خود را مستحقّ این ارزش می‌داند، دو؛ اگر ما به او نعمت دادیم برابر سوره فجر که فرمود: ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ

۲۶. سوره یوسف، آیه ۸۷.

۲۷. سوره اعراف، آیه ۱۵۶؛ سوره غافر، آیه ۷.

نَعْمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنَ ﴿٢٨﴾ در حالی که این چنین نیست، این آزمون است. بعضی ها مبتلا به ثروت هستند و بعضی

مبتلا به فقر، بعضی ها مبتلا به سلامت هستند و بعضی ها مبتلا به مرض، انسان سالم مبتلا به سلامت است؛ یعنی

«مُتَمَتِّحَن» انسان توانگر مبتلا به ثروت است؛ یعنی «مُتَمَتِّحَن». ابتلا یعنی آزمون، فرمود ما هر دو گروه را «مُتَمَتِّحَن»

کردیم و امتحان می کنیم، اینها خیال می کنند اگر کسی سالم یا متمکن بود مورد اکرام ماست «کَلَّا» این اکرام نیست

«الْغِنَى وَ الْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ».^{۲۹} این از بیان نورانی حضرت امیر(سلام الله علیه) است که در آخرهای

نهج البلاغه آمده است؛ فرمود چه کسی کریم است و چه کسی غیر کریم، در روز حساب روشن می شود، این عالم،

عالم امتحان است: «الْغِنَى وَ الْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ»، در دنیا هر چه هست آزمون است و نشانه کرامت نیست.

فرمود ما اگر این کار را کنیم ﴿فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنَ﴾ این جا هم برابر همان فکر باطل اگر ما به او نعمت بدهیم، خیال

می کند که این نعمت برای اوست و ما او را گرامی داشتیم، در حالی که این چنین نیست ﴿وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ

بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ﴾؛ دو حرف می زند، ﴿هَذَا لِي﴾؛ این کرامت برای من است و من استحقاق این را دارم و -

معاذ الله - ﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً﴾؛ قیامت هم قیام نمی کند، این هم نشان می دهد که قیامت الآن در حال آرمیدن

است یا در حال «قعود» است، بعد قیام می کند و الآن معدوم نیست که در آینده موجود شود، الآن قائم نیست بعد

قائم می شود، قیامت را هم که قیامت گفتند به همین مناسبت است و روز رستاخیز که می گویند به همین مناسبت

است، موجود هست؛ ولی قائم نیست. این کشتی در حال گشت زنی هست؛ ولی لنگر نینداخته، چه وقت لنگر

می اندازد؟ چه وقت می ایستد؟ ﴿إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾. به هر تقدیر ﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً﴾، بر فرض ﴿لَئِنْ

رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي﴾؛ اگر ربی باشد و ما به او برگردیم، مرجع ما باشد و قیامتی باشد و ما به او رجوع داشته باشیم:

۲۸. سوره فجر، آیه ۱۵.

۲۹. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، حکمت ۴۵۲.

﴿إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَى﴾، چرا؟ برای اینکه در دنیا ما را گرمی داشت و در آخرت هم این چنین است. در سوره مبارکه «کَهِف» آن جا همین مشکل را آن شخص کافر داشت که گفت قیامت نیست اگر هم قیامت باشد - آیه ۳۵ به بعد سوره مبارکه «کَهِف» این بود - ﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا﴾^۱ همان طور که در دنیا مُکَرَّم بودیم، در آخرت هم مُکَرَّم هستیم.

پاسخ قرآن بر پندار مغرورانه کافران و غلیظ بودن چشیدن عذاب

این خیال باطل که انسان مغرورانه به خود می نگرد و نعمت های الهی را برای خود شایسته می داند و آخرت را هم نمی پذیرد، بر فرض هم که قبول داشته باشد آخرت را هم شبیه دنیا می پندارد که این حرف ها را می بافت؛ در حالی که همان جا هم قرآن کریم در سوره مبارکه «کَهِف» پاسخ آن را دادند و این جا هم به همین صورت پاسخ می دهند که این طور نیست. فرمود: ﴿وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَى﴾، بعد ﴿فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا﴾ ما تمام اینها را «تنبئه» می کنیم، خیلی گزارش می دهیم؛ باب «تفعیل» بردند و «فَلَنُنَبِّئَنَّ» کردند، گاهی «انباء» است، گاهی می فرماید ما چرا گزارش بدهیم؟ آن جا که می فرماید: ﴿يُنَبِّئُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ﴾^۲، بعد می فرماید ما چرا گزارش بدهیم؟ ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾^۳ نیازی به گزارش نیست! آن جایی که عمل برای او حاضر نیست، ما گزارش می دهیم؛ اما آن جا که با قافله عمل آمده، متن عمل خود را می بیند و می گوید: ﴿مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾^۴ یا ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾^۵ دیگر چه حاجت حاجت به گزارش؟ اگر فرمود: ﴿يُنَبِّئُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ﴾ فوراً استدراک کرده و فرمود: ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ

۱. سوره کَهِف، آیه ۳۶.

۲. سوره قیامت، آیه ۱۳.

۳. سوره قیامت، آیه ۱۴.

۴. سوره کَهِف، آیه ۴۹.

۵. سوره زلزله، آیه ۸.

عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ، این تاء «بَصِيرَةٌ» هم مثل «تاء» خلیفه، «تاء» مبالغه است؛ انسانی که «مُذَكَّر» است، بصیر است، نه «بَصِيرَةٌ»؛ اما برای شدت بصیر بودن او این «تاء» مبالغه آمده است که ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ * وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ﴾^۱ در این جا فرمود: ﴿فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا﴾ که صرف «تنبيه» و گزارش نیست، ﴿وَلَنَذِقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾؛ چشیدن آن غلیظ است، چه رسد به نوشیدن! آن جا که بخواهند آبی بنوشند ﴿يَشْوَى﴾؛ چهره و صورت آنها گداخته می شود و پوست می ریزد، آن مراحل دیگر است؛ ولی همین «ذُق»، کمی هم بچشند این عذاب نسبت به آنها غلیظ خواهد بود.

سیره غالب انسان ها در نعمت ها و ناکارآمدی دعا هنگام سلب آن

اینها نسبت به کفار بود؛ ولی کسی که به حد کفر نرسید ﴿وَإِذَا أُنْعِمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ﴾، انسان غالباً همین طور است ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ * أَنُؤْمِنُ بِالْغُلُوبِ﴾، به جای اینکه شاکر باشد. صرف «اتراف» و «اسراف» می کند؛ اما ﴿وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَوَّضَ﴾، دعای عریض و دعای طویل یعنی دعای طولانی، مرتب ناله می کند و ضجه می زند. شما عمداً و به سوء اختیار خودتان راه باطل رفتید و راه را به سوی خودتان بستید، چندین بار ذات اقدس الهی به عنوان آزمون و امتحان فرصت داد و شما فرصت را ضایع کردید، اکنون به دعای عریض و طویل می پردازید. دعا خواندن يك مقداری مشکل را حل می کند! از امام صادق (سلام الله عليه) سؤال شد که دعای ما مستجاب نیست؟ فرمود: ﴿لَا تَكُنْ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَ﴾.^۲

۱. سوره قیامت، آیات ۱۴ و ۱۵.

۲. فلاح السائل و نجاح المسائل، ص ۱۰۷.

ضرورت بهره‌مندی از فرصت دعا در ایام رجب برای جامعه اسلامی

الآن هم که در آستانه میلاد وجود مبارك امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) هستیم، «ایام البیض» و ایام اعتکاف هست، این فضاها فضای نورانی و فضای پربرکت است، اگر این رحمت و لطف الهی شامل حوزه‌ها و دانشگاه‌ها در فضای نورانی ایران شده است، حداکثر بهره را باید بُرد، برای اینکه الآن ما در میدان مین هستیم و به لطف الهی در امان می‌باشیم، این چنین نیست که این نعمت امنیت و آرامش رایگان به دست آمده باشد. شرق ما را می‌بینید به این صورت یا طالبان است یا بقیه آن القاعده هستند، این شرق ما؛ غرب ما هم که می‌بینید این‌طور داعشی حمله می‌کند؛ جنوب ما را می‌بینید که این شیوخ خلیج فارس قدم به قدم، وجب به وجب به این بیگانه و «اعدا عدو» ما پایگاه نظامی دادند، شمال هم که به بهانه ناتو این موشک‌ها را سوار کردند، ما واقعاً مهمان اهل بیت هستیم! یعنی در میدان مین هستیم و در امنیت کامل! اینها آسان به دست نیامده است. فرمود این دعاها، این برکت‌ها، این ناله‌ها تأمین‌کننده امنیت و استقلال مملکت است. قدر ماه رجب، قدر این ایام اعتکاف، قدر این ناله‌ها، قدر این دعاها را انسان باید بداند، تا هم بتواند امنیت را به سایر نقاط صادر کند، چون وقتی که انقلاب به جای دیگر صادر شود، امنیت هم صادر می‌شود. شما الآن هیچ باور نمی‌کردید و ما باور نمی‌کردیم این عربستانی که ادّعی اسلام دارد، خادم حرمین است، - قبلاً «جلالة الملك» بود، بعد که انقلاب اسلامی به ثمر رسید، شد «خادم الحرمین»، حالا «خادم الحرمین» هستند - و داعی اسلام دارند؛ اما به يك کشور مسلمان و پیرو اهل بیت حمله کردند، این با کدام منطق هماهنگ در می‌آید؟ يك کشور اسلامی حمله می‌کند به کشور اسلامی، آن هم به دستور يك کشور کفر! الآن اینها آمریکا را مقتدر می‌دانند؛ ولی بارها به عرض شما رسید که این اقتدار آنها يك اقتدار کاذب است؛ اینها يك سلسله

روستایی‌های قبل از کشف کریستف کلمب^۱ بودند، بعدها مهاجرانی از ایران و غیر ایران به آنجا رفتند، شده آمریکا؛ این دیگر ریشه‌ای ندارد، ساقه‌ای ندارد، اصل و فرعی ندارد؛ الآن هم که می‌بینید يك مقدار قد کشیده و گردن‌کشی می‌کند، چون بیش از هفتاد میلیون قبر زیر پای اوست! هفتاد میلیون کم نیست! اینها در جنگ جهانی اول و دوم بیش از هفتاد میلیون آدم کشتند که حالا قدشان بلند است. این قدرت را که از راه تمدن و آدمیت و عقل و عدل به دست نیاوردند، از آدم‌کشی به دست آوردند؛ حالا کسی هفتاد میلیون را کُشت، روی قبر او ایستاد و نعره می‌زند، حالا او شده معتبر؟! به دستور او شما می‌بینید خادم حرمین به پیروان اهل بیت حمله می‌کنند. نمی‌دانم شما یعنی‌ها را درست می‌شناسید یا نمی‌شناسید، اینها جزء بهترین پیروان اهل بیت هستند؛ البته عده دیگری هم در اینها هستند؛ اما اینها نسبت به خاندان پیغمبر خالص می‌باشند و به هر حال مسلمان هستند، این‌طور در روز روشن دارد حمله می‌کند و هیچ کسی هم حرکت نمی‌کند! این است که اگر همان‌طور که اصل انقلاب اسلامی به برکت دعای مؤمنان و خلوص مؤمنان و فداکاری مؤمنان بود، همان ضجه‌هایی که در حرم و غیر حرم مؤمنین خالص می‌زدند، اگر ایام اعتکاف همان نورانیّت را داشته باشد، هم خود انقلاب اسلامی تأمین می‌شود و هم کشورهای مسلمان از سلطه بیگانه به برکت قرآن و عترت نجات پیدا می‌کنند.

«و الحمد لله ربّ العالمین»

۱. کریستف کلمب (کریستوبال کُلن) سوداگر و دریانورد اهل جنوا در ایتالیا بود که بر حسب اتفاق قاره آمریکا را کشف کرد. او که از طرف پادشاهی کاستیل (بخشی از اسپانیا) مأموریت داشت تا راهی از سمت غرب به سوی هندوستان بیابد، در سال ۱۴۹۲ میلادی با سه کشتی از عرض اقیانوس اطلس گذشت؛ اما به جای آسیا به آمریکا رسید. کلمب هرگز ندانست که قاره‌ای ناشناخته را کشف کرده است.